



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد
علیه
اصحاب
السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



آیینہ جمال

سخنرشی بر مکارم اخلاق امام حسینؑ

آیت الله العظمیٰ صادق گلپایگانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیینہ جمال : نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
آيينه جمال: نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسين عليه السلام	۸
مشخصات کتاب	۸
اشاره	۸
فصل اول: جمال آدمی	۱۶
اشاره	۱۶
برتری انسان	۱۸
برنامه پیامبر صلی الله عليه و آله	۱۹
رمز بقای حسين عليه السلام	۲۱
چرا او را یاد کنیم؟!	۲۲
فصل دوم: خورشید اندیشه	۲۴
اشاره	۲۴
شاگردان مکتب پیامبر صلی الله عليه و آله	۲۶
حسين عليه السلام چراغ اسلام	۲۷
حسين، شمع بزم عالمان	۲۹
فصل سوم: بر سجاده نیاز	۳۲
اشاره	۳۲
روح عبادت	۳۴
فصل چهارم: باران سخاوت	۳۶
اشاره	۳۶
مولای نیازمندان	۳۸
قرضت را ادا می کنم	۳۹
فصل پنجم: یک آسمان کرم	۴۰
اشاره	۴۰

۴۲	مرام نامه حسین علیه السلام
۴۴	فصل ششم: پرچم عدالت خواهی
۴۴	اشاره
۴۶	امام عدالت خواه
۴۸	فصل هفتم: به رنگ سادگی
۴۸	اشاره
۵۰	نگاه به دنیا
۵۴	فصل هشتم: بر قله تواضع
۵۴	اشاره
۵۶	از افتادگی تا عزّت
۵۸	فصل نهم: قهرمان تاریخ
۵۸	اشاره
۶۰	در معنای شجاعت
۶۱	شجاعت راستین
۶۲	معیار بقای امت ها
۶۳	در رزمگاه حسین علیه السلام
۶۶	فصل دهم: روح پرشکوه
۶۶	اشاره
۶۸	عظمت در تصمیم
۷۰	عزم حسینی
۷۲	عظمت در مردانگی
۷۴	فصل یازدهم: کوه صبر
۷۴	اشاره
۷۶	جایگاه صبر
۷۸	مرد صبر
۷۹	صبر در جهاد

۸۱ ----- صبر بر بلا

۸۳ ----- صبر در هنگامه غضب

۸۷ ----- صبر بر تشنگی

۸۸ ----- صبر در بندگی

۹۰ ----- درباره مرکز

آئینه جمال: نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۲۹۷.

عنوان و نام پدیدآور: آئینه جمال: نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام / لطف الله صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدّس جمکران، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۷۹ ص

شابک: ۹۷۸ ۹۶۴ ۹۷۳ ۳۱۹ ۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۶۱۴ ق. اخلاق

موضوع: حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۶۱۴ ق. فضایل

موضوع: حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۶۱۴ ق. احادیث

موضوع: اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۲۲۹ ص/۴۱BP/۴

رده بندی دیویی: ۹۵۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۳۰۴۳۵

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ۳

آئینه جمال

نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام

حضرت آیت الله العظمی

آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

ص: ۴

آئینه جمال

نگرشی بر مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام

نام کتاب: آئینه جمال

مؤلف: آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

صفحه آرا: امیر سعید سعیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمکران

چاپخانه و شمارگان: پرستش / ۲۰۰۰ جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۰

قیمت: ۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ ۹۶۴ ۹۷۳ ۳۱۹ ۷

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدس جمکران

تلفن و نمابر: ۰۲۵۱ ۷۲۵۳۳۴۰ ، ۷۲۵۳۷۰۰

قم صندوق پستی: ۶۱۷

ص: ۵

فهرست مطالب

فصل اوّل

جمال آدمی ••• ۷

برتری انسان ••• ۹

برنامه پیامبر صلی الله علیه و آله ••• ۱۰

رمز بقای حسین علیه السلام ••• ۱۲

چرا او را یاد کنیم؟! ••• ۱۳

فصل دوم

خورشید اندیشه ••• ۱۵

شاگردان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله ••• ۱۷

حسین علیه السلام چراغ اسلام ••• ۱۸

حسین، شمع بزم عالمان ••• ۲۰

فصل سوم

بر سجاده نیاز ••• ۲۳

روح عبادت ••• ۲۵

فصل چهارم

باران سخاوت ••• ۲۷

مولای نیازمندان ••• ۲۹

قرضت را ادا می کنم ••• ۳۰

فصل پنجم

یک آسمان کرم ●●● ۳۱

مرام نامه حسین علیه السلام ●●● ۳۳

فصل ششم

پرچم عدالت خواهی ●●● ۳۵

امام عدالت خواه ●●● ۳۷

ص: ۶

فصل هفتم

به رنگ سادگی ●●● ۳۹

نگاه به دنیا ●●● ۴۱

فصل هشتم

بر قله تواضع ●●● ۴۵

از افتادگی تا عزّت ●●● ۴۷

فصل نهم

قهرمان تاریخ ●●● ۴۹

در معنای شجاعت ●●● ۵۱

شجاعت راستین ●●● ۵۲

معیار بقای امّت ها ●●● ۵۳

در رزمگاه حسین علیه السلام ●●● ۵۴

فصل دهم

روح پر شکوه ●●● ۵۷

عظمت در تصمیم ●●● ۵۹

عزم حسینی ●●● ۶۱

عظمت در مردانگی ●●● ۶۳

فصل یازدهم

کوه صبر ●●● ۶۵

جایگاه صبر ●●● ۶۷

مرد صبر ●●● ۶۹

صبر در جهاد ●●● ۷۰

صبر بر بلا ●●● ۷۲

صبر در هنگامه غضب ●●● ۷۴

صبر بر تشنگی ●●● ۷۸

صبر در بندگی ●●● ۷۹

ص: ۷

فصل اوّل: جمال آدمی

اشاره

برتری انسان

آنچه مسلم است، ارزش واقعی انسان ها به علم، کمالات، فضایل و صفات اخلاقی است. افراد بشر هرچند از جهت جسم، ظاهر، لباس، مکان، مال، مقام و این گونه موارد با هم تفاوت هایی دارند؛ اما این تفاوت ها سبب امتیاز آنها بر یکدیگر نیست؛ بلکه آنچه سبب امتیاز حقیقی است، علم، فضیلت، اخلاق و رفتار نیک است.

فضیلت آدمیان در بهره گیری از لذایذ حیوانی و برخورداری از آنچه بین انسان و سایر حیوانات مشترک است نمی باشد؛ بلکه کمال آدمی وابسته به امتیازات او از حیوانات است. هر چه بهره او از این امتیازات بیشتر باشد، فاصله اش از عالم حیوانی زیادتر، و جلوه و نمایش انسانی او بیشتر می شود.

انسان فطرتاً شیفته اخلاق پسندیده است؛ او صاحبان مکارم اخلاق را دوست می دارد و تحت تأثیر مناظر حساس اخلاقی قرار می گیرد.

در تمام قرون و اعصار، عدالت، طهارت نفس، امانت، صداقت، استقامت، ثبات قدم، شجاعت، صراحت لهجه، صبر و حلم، وفای به عهد، تواضع، رحم، احسان، اغماض و گذشت، فداکاری و ایثار، آزادی خواهی، خدمت به هم نوع و سایر صفات حمیده، محبوب بشر بوده است. هر چه شکل دنیا عوض شود و ظواهر زندگی تغییر کند، در این احساس بشری و احترام او به نیکوکاران و نیکوخویان تغییری حاصل نخواهد شد. چنانچه صفاتی مانند، حسد، تکبر، نفاق، ظلم و بی رحمی، خیانت، دروغ، کینه توزی و خودبینی، همیشه مورد تنفر بوده و نامطبوع می باشد. علم اخلاق بر اساس همین توجّه فطری انسان و درک باطنی او به وجود آمده است.

برنامه پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن مجید برنامه کار و دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله را در سه قسمت خلاصه می کند: (۱)

تلاوت آیات خدا.

تزکیه و تربیت نفوس.

تعلیم کتاب و حکمت.

در حدیث معروف، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ (۲)

همانا برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را به سرحد کمال برسانم.

۱- سوره جمعه، آیه ۲.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ با این حال، اگر مسلمانان جهان با داشتن تعالیم پرارزش اخلاقی و برنامه های جامع آسمانی، در سیاهی فساد اخلاق گرفتار شوند، جای بسی تأسف است به تقلید از مسیحیان و ملل مغرب زمین که فاقد مدنیت اخلاقی می باشند، از صفات ممتاز اسلامی و آداب پسندیده که موجب مباهات ملل اسلام بود، دست شسته و به بی عفتی، بی غیرتی و هتک شرف، انحراف جوانان و بانوان و آمیزش دادن آنها با بیگانگان، می گساری، قمار، رقص و توسعه فساد افتخار کنند و مجلات و مطبوعات داشته باشند که این روش های ناپسند را ترویج و با انتشار داستان ها و سرگذشت های شهوت انگیز و عکس های قبیح، آتش غرایز حیوانی جوانان را روشن سازند. وضعیت فعلی مسلمانان جهان و ضعف کنونی شان، به علت ملتمز نبودن آنها به احکام اسلام، بیرون شدن امور از برنامه های شرعی و جهل به معارف عالی و اهداف اسلامی و ضعف آنها در علوم تجربی و صنعت است. مسلمانان باید با تکمیل صنایع و علوم جدید، خود را از بیگانگان بی نیاز کرده و پول هایی را که صرف تقلید از روش های نکوهیده و آداب زشت غربی ها می نمایند، صرف ترقی علم و صنعت کنند تا هم کشورهای اسلامی در شاهراه ترقی، به سرعت گام بردارند و هم از فساد اخلاق و آفات تمدن جدید محفوظ و مصون بمانند.

شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به تمام اخلاق فاضله و صفات ممتاز، آراسته و در حسن اخلاق، یگانه نمونه کمال بشری و به تصدیق دوست و دشمن، مَثَل اعلی و سرآمد تمام مردم بودند. (۱)

استقامت، شجاعت، پایداری و مناعت از هیچ کس قابل تحقق نیست مگر آنکه در نواحی دیگر اخلاق نیز عظیم، برجسته و ممتاز باشد. ایمان و معرفت، یقین و بصیرت، توکل و اعتماد بر خدا، زهد و صبر باید به حدّ اعلی و وفور، در شخص وجود داشته باشد تا بتواند مظهر آن آیات عظیم الهی، خویشتن داری، صبر و استقامت گردد.

۱- اکنون دنیا در آتش نکبت اخلاقی غربی ها می سوزد و اضطراب فکری و آشفتگی روحی، میلیاردها انسان را درمانده کرده و هیچ کس از طغیان ناگهانی حرص و آز صاحبان سلاح های ویران کننده در امان نیست و هر روز از سوء اخلاق و مظالم آنها مطالبی می شنویم و می خوانیم که انسان از نقل آن شرمنده می شود. آری! مسلمان ها باید در فضایل، کرامت نفس، پاکدامنی، عفت و امانت، ملتی نمونه باشند و با تمسک به کلمه توحید و اتحاد، همبستگی اسلامی، از قوی ترین ملل دنیا به شمار روند و نباید حرکتی کنند که اجتماع آنها به یک اجتماع مسیحی و اجتماع دوران های جاهلیت شبیه تر باشد تا به یک اجتماع عالی و درخشان اسلامی.

رمز بقای حسین علیه السلام

"علائلی" می نویسد: «در آنچه از اخبار و تاریخ حسین علیه السلام نزد ماست، می بینیم که وی کمال مواظبت را در تأسی به خویشتن داشت، به طوری که از همه جهات، نمونه کامل پیغمبر صلی الله علیه و آله بود.

کسی که همه حالات و سکون، حرکت، فکر و تأملاتش الهی بود، می بینیم که در جهاد، فداکارانه شمشیر می زد و از خود گذشته بود، و هیچ کار و تکلیفی او را از وظیفه و تکلیف دیگر بازمی داشت».^(۱)

اگر امام حسین علیه السلام را در بین بزرگان و صاحبان شخصیت و عظمت، مقدم می داریم، فقط به این دلیل نیست که مرد عظیم و بزرگی را مقدم داشته ایم؛ بلکه عظیمی را مقدم می داریم که هر باعظمتی در برابر عظمت او به حال کرنش است و شخصی را برتری می دهیم که از هر شخصیتی بالاتر است و مردی را مقدم می داریم که فوق تمام رجال تاریخ در اجتماع آنها است و این تقدیم، هیچ کار تازه و بدیعی نیست؛ زیرا مردان تاریخ، عمر خود را در تحصیل مجد و بزرگواری زمین به پایان رساندند، اما حسین علیه السلام جان خود را در راه تحصیل مجد آسمان فدا کرد و چنین کسی بالاتر و برتر از همه است.

چرا او را یاد کنیم؟!

مردی که از عظمت نبوت محمد صلی الله علیه و آله، عظمت مردانگی علی علیه السلام و عظمت فضیلت فاطمه علیها السلام به وجود آمده، نمونه عظمت انسانی و نشانه آشکار بزرگی اخلاق است، پس یاد او و ذکر حالات او تنها یاد و ذکر یک مرد بزرگ نیست؛ بلکه یاد و تذکار انسانیت جاویدان است. اخبار و تاریخ او تاریخ یک قهرمان فضیلت بشری نیست؛ بلکه تاریخ قهرمانی بی مانند است.

"عقاد" می نویسد: «بنی امیه بعد از شهادت سید الشهداء علیه السلام به مدّت شصت سال، حسین و پدرش را بر فراز منابر سبّ می کردند؛ اما یک نفر از آنها نتوانست نسبت به مقام ورع، پارسایی، پرهیزکاری و مراعات او از احکام دین جسارتی بنماید و او را به کوچک ترین گناهی که ممکن است در آشکار یا پنهان از آدمی صادر شود، متهم سازد.

آنها می خواستند که در مورد حسین علیه السلام غیر از خروج بر حکومتشان چیزی گفته شود یا عیبی در او بجویند؛ اما زبان خودشان و مزدورانشان را از اینکه عیبی را به حسین علیه السلام نسبت بدهند، کوتاه دیدند».^(۱)

و باز "عقاد" آورده است: «کربلا امروز حرّمی است که مسلمانان، آن را برای عبرت و یادبود، و غیر مسلمین برای مشاهده و تماشا زیارت می کنند؛ اما حقّ این است که کربلا باید زیارتگاه کسی باشد که برای نوع بشر نصیبی از قدس و فضیلت می شناسد؛ زیرا ما هیچ بقعه ای از بقاع زمین را نمی شناسیم که نام آن با فضایل

و مناقبی توأم باشد که آن فضایل و مناقب، لازم تر از فضایلی است که با اسم کربلا بعد از شهادت حسین علیه السلام مقرون گردید».

فصل دوم: خورشید اندیشه

اشاره

شاگردان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله

احادیث معتبر بر این مطلب دلالت دارند که پیغمبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام و فرزندانش را به دانش هائی مخصوص گردانید. کتابی به خط علی علیه السلام و املاى پیغمبر صلی الله علیه و آله همواره در این خاندان مورد استناد و مراجعه بوده است. در حقیقت، تبلیغات و تعلیمات امامان علیهم السلام و سیره و روش آنها، مکمل و متمم هدف پیغمبر صلی الله علیه و آله در تربیت جامعه و هدایت بشر می باشد.

بر اساس حدیث متواتر و مشهور ثقلین، پیغمبر صلی الله علیه و آله جمیع امت را به این بزرگواران ارجاع داده است. با وجود این حدیث شریف، صلاحیت علمی اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله ظاهر و آشکار می گردد.

علاوه بر اینها روایات بسیار دیگری از طرق اهل سنت دلالت دارند بر آنکه در بین تربیت شدگان مکتب نبوت، علی علیه السلام بیشتر از همه صحابه، از تابش انوار نبوت استفاده کرد؛ او بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، مرجع عموم در مسایل علمی می باشد و علوم شرعیه همه به آن سرور منتهی می شود.

بعد از علی علیه السلام منصب الهی امامت و رهبری علمی و دینی با فرزندانش حضرت امام حسن مجتبی و امام حسین سید الشهداء علیهما السلام بود. آنها ملجأ و پناه مردم در مسایل اسلامی، علوم تفسیر و احکام شرعی بودند؛ سخن آنها قاطع و مقبول، و روش ایشان سرمشق و میزان بود.

حسین علیه السلام چراغ اسلام

هرچه بیشتر در حالات سید الشهداء علیه السلام دقیق شویم، این مرز بر ما آشکارتر می شود که در امر دین، بصیرتی خارق العاده و بینشی غیبی راهنمای آن حضرت بوده است.

علم و دانش آن بزرگوار، از احتجاجات او با دشمنان اهل بیت، به خصوص معاویه و مروان، از نامه هایی که به معاویه مرقوم فرموده، از خطبه هایی که به مناسبت های مختلف انشا نموده اند و از دعای عرفه و دعاهاى دیگر که از آن حضرت در کتاب های شیعه و سنی نقل شده، ظاهر و آشکار می گردد.

"نافع بن ازرق" (رهبر فرقه ازرقه خوارج) به امام حسین علیه السلام عرض کرد: خدایی را که می پرستی برای من توصیف کن!

امام حسین علیه السلام فرمود:

«يَا نَافِعُ! مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرُ فِي الْإِلْتِبَاسِ، مَائِلًا نَاكِبًا عَنِ الْمُنْهَاجِ، ظَاعِنًا بِالْأَعْوِجَاجِ، ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ، قَاتِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ!

يَا بَنَ الْأَزْرَقِ! أَصِفْ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسُهُ، لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، قَرِيبٌ غَيْرُ مُلْتَصِقٍ وَبَعِيدٌ غَيْرُ مُسْتَقْصَى، يُوجَدُ وَلَا يُبْعَضُ، مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالُ»؛

ای نافع! هرکس دین خود را بر قیاس بسازد همواره در اشتباه است

و در راه به صورت افتد، به اعوجاج و کژی کوچ کند، گمراه گردد و سخنان نازیبا گوید. ای پسر ازرق! من خدایم را وصف می کنم به آنچه او خود را وصف فرموده است؛ او به حواس ادراک نشود و به مردم قیاس نگردد. نزدیک است امّا به چیزی چسبیده نیست، دور است امّا دوری نجسته. (۱) او یگانه است و تجزیه و ترکیب در او راه ندارد، به نشانه ها شناخته شده و به علامت ها وصف گردیده است؛ غیر از خداوند بزرگ و بلندمرتبه، خدایی نیست.

ابن ازرق گریست و گفت: چقدر نیکوست کلام تو!

امام حسین علیه السلام فرمود: به من رسیده که تو بر پدر و برادرم و بر من گواهی به کفر می دهی!

ابن ازرق گفت:

«أما واللّٰه يا حسين! لئن كان ذلك لقد كنتُم منارَ الأئِسلام ونُجُومِ الأءِحكام»؛ (۲)

یا حسین! اگر این گونه از من صادر شده، به خدا سوگند! به یقین، شما چراغ اسلام و ستارگان احکام خدایید.

یعنی مردم باید از انوار علوم و معارف شما روشنی بجویند و در تاریکی ها به ستاره های وجود شما هدایت گردند.

۱- دوری و نزدیکی خداوند مانند دوری و نزدیکی موجودات دیگر نیست. دوری و نزدیکی او با حواس مادی قابل درک نمی باشد.

۲- سمو المعنی، ص ۱۴۸؛ به نقل از تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۲۳.

حسین، شمع بزم عالمان

"ابن کثیر" در کتاب خود آورده است: «حسین علیه السلام و ابن زبیر از مدینه به سوی مکه بیرون شدند و در مکه اقامت گزیدند. حسین علیه السلام مورد توجه مردم قرار گرفت. آنها به سوی او می آمدند در اطراف او می نشستند و سخنش را می شنیدند و از آنچه از او می شنیدند سود می جستند و گفته هایش را ضبط کرده و می نوشتند تا از او روایت کنند».

"علائلی" در "سمو المعنی" نگاشته است: «مردم چنان شیفته معنویت و عظمت روح حسین علیه السلام بودند و چنان حسین علیه السلام محبوبیت داشت که از همه کس و همه جا منصرف و منقطع شده و به سوی او می شتافتند. کسی جز حسین علیه السلام نبود که این همه مرید و ارادتمند داشته باشد؛ گویی مردم در وجود حسین علیه السلام حقیقت دیگری از عالم ابداع الهی را تماشا می کردند. چون حسین علیه السلام سخن می گفت، مثل آن بود که زبان عالم غیب باز شده و آنها را از رموز و اسرار پنهان و حقایق نهان آگاه می ساخت؛ و زمانی که خاموش می شد، سکوتش به گونه ای متفاوت، آنها را از حقایق دیگر باخبر می ساخت؛ زیرا پاره ای از حقایق را جز با خاموشی عمیق نمی توان اظهار کرد؛ مثل نقطه و فاصله ای که در میان سطرها، کلمه ها و جمله ها می گذارند و همان نقطه خالی از نوشته (مانند نوشته های کتاب) معنایی می دهد که جز با آن نقطه به هیچ نوشته ای آن معنا را نمی توان بیان کرد».

کلام فوق، نشان از واقعیتهای انکارناپذیر از محبوبیت علمی حسین علیه السلام در میان مردم دارد. با آنکه مردم در فشار حکومت بوده و جاسوسان و کارآگاهان همه جا در تعقیب آنها بودند تا کسی با حسین علیه السلام رابطه نداشته باشند؛ اما

قدرت سرنیزه و زور نظامی چگونه می تواند مردم را از خودشان، دلشان و ضمیرشان جدا کند؟ قدرت هر میزان که باشد، نمی تواند بر شعور بشر مسلط شود و سرنیزه هر قدر که کاری و نافذ باشد، به باطن انسان و معنویت او نفوذ نمی کند.

"علائلی" در ادامه آورده است: «حسین علیه السلام کثیر الحدیث و الروایه بود، آن زمان با اینکه تعداد بسیاری از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل حدیث می کردند؛ اما مردم همه آنها را ترک کرده و به مجلس حسین علیه السلام می آمدند».

پس از این بیان، "علائلی" احادیثی را از آن حضرت نقل می کند. (۱)

اخباری که از حسین علیه السلام نقل شده، حاکی از علم و ذوق سرشار، قوّت فطانت، استعداد و قریحه و استحکام منطق اوست. این اخبار بیش از آن است که قابل شمارش باشد. آن حضرت به گونه ای در مسایل علمیه با جودت ذهن و حدّت خاطر اظهار نظر می کرد و فتوا می داد که موجب تحیّر مردم می شد، تا حدّی که "عبدالله بن عمر" در حقّ او گفت: «إِنَّهُ يَعْزُّ الْعِلْمَ عَزًّا» (۲).

همچنان که مرغ، جوجه خود را با منقار خود غذا می دهد، حسین علیه السلام نیز در بیت نبوت و ولایت از سرانگشت علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله غذا خورد، و از سینه معارف اسلام شیر مکید و رشد و نمو یافت.

۱- سمو المعنی، ص ۹۷.

۲- سمو المعنی، ص ۱۴۸؛ نظیر این کلمه را یزید در شأن امام زین العابدین علیه السلام گفت، وقتی به او پیشنهاد کردند که درخواست آن حضرت را بپذیرد و اجازه دهد به منبر برود، یزید اجازه نداد و گفت: «اگر به منبر برود ما را رسوا می سازد». به او گفتند: «از این نوجوان در چنین حال چه بخواهد آمد؟» گفت: «شما از کار این خاندان بی خبرید؛ «هَذَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ قَدْ زُقُوا الْعِلْمَ زَقًّا». نفس المهموم، ص ۲۴۲.

فصل سوم: بر سجاده نیاز

اشاره

روح عبادت

"ابن عبد البرّ و "ابن اثیر" از "مصعب زبیری" روایت کرده اند که می گفت: «حسین علیه السلام بافضیلت و متمسک به دین، و نماز و روزه و حجّ او بسیار بود». (۱)

"عبدالله بن زبیر" در وصف عبادت او گفت: «حسین علیه السلام در شب، بیدار (شب زنده دار) و در روز، روزه دار بود».

"عقّاد" می گوید: «علاوه بر نمازهای پنج گانه، نمازهای دیگر نیز به جا می آورد و علاوه بر روزه ماه رمضان، در ماه های دیگر هم روزهایی را روزه می گرفت، و در هیچ سال حجّ خانه خدا از او فوت نشد، مگر آنکه ناچار به ترک شده باشد». (۲)

در شبانه روز هزار رکعت نماز به جای می آورد، و بیست و پنج مرتبه پیاده حجّ گزارد (۳) و این دلیل کمال عبادت و خضوع او به درگاه خدای تعالی است. روزی از روزها، رکن کعبه را گرفته بود و بدین گونه دعا و اظهار بندگی و ذلت به درگاه خدای عزیز می کرد و او را مدح و ثنا و ستایش می نمود:

«إِلَهِی نَعْمَتَیْ فَلَمْ تَجِدْنِی شَاکِرًا، وَابْتَلَيْتَنِی فَلَمْ تَجِدْنِی صَابِرًا، فَلَا أَنْتَ سَلَبْتَ النِّعْمَةَ بِتَرْكِ الشُّكْرِ، وَلَا أَدَمْتَ الشَّدَّةَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ. إِلَهِی مَا یَكُونُ مِنَ الْكَرِیمِ إِلَّا الْكَرِیمُ»؛ (۴)

خدایا! مرا نعمت بخشیدی و شکر مرا نیافتی، به بلا گرفتارم نمودی

۱- اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰؛ استیعاب، ج ۱، ص ۳۷۸.

۲- ابوالشهداء، ص ۷۳.

۳- استیعاب، ج ۱، ص ۳۸۲؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰؛ تذکره الخواص، ص ۲۴۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۹؛ تاریخ ابی الفداء، ج ۲، ص ۱۰۷.

۴- اسعاف الراغبین، ص ۱۸۳.

و صبر مرا دریافت نکردی، نعمت را از من دریغ نورزیدی و با ترک صبرم، شدت بلا را بیشتر نمودی. پروردگارا! از کریم
غیر از کرم نسزد.

اگر کسی بخواهد حال دعا و پرستش و مسکنت آن امام مجاهد مظلوم را در درگاه خدا بداند، کافی است به همان دعای
معروف "عرفه" رجوع نماید.

فصل چهارم: باران سخاوت

اشاره

مولای نیازمندان

حسین علیه السلام نماز را به جای آورد و بیرون آمد. اعرابی تنگدستی را مشاهده نمود، برگشت و قنبر را صدا زد. قنبر گفت: لَبَّيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ!

فرمود: از پول مخارج ما چقدر مانده است؟

عرض کرد: دویست درهم که فرمودی بین اهل بیت قسمت کنم.

فرمود: آن را بیاور! کسی آمده که از آنها به آن پول سزاوارتر است.

سپس آن پول را گرفت، بیرون آمد و به اعرابی داد.

قرضت را ادا می‌کنم

روزی آن حضرت برای عیادت و احوال‌پرسی "اسامه بن زید" به منزل او رفت. اسامه ناله می‌کرد و از غمناکی خود می‌گفت.

فرمود: برادر! چه غمی داری؟

عرض کرد: قرضی دارم که شصت هزار درهم است.

حسین علیه السلام فرمود: آن برعهده من است.

اسامه گفت: می‌ترسم بمیرم و قرضم ادا نشده باشد.

فرمود: نمی‌میری تا من آن را ادا کنم.

ایشان آن قرض را پیش از مرگ او ادا کرد. [\(۱\)](#)

۱- سمو المعنی، ص ۱۵۱ و ۱۵۲. بیهقی در المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۸۹، این حکایت را به نام حضرت حسن علیه السلام یاد کرده و در همین صفحه حکایتی از خود این دو برادر بزرگوار روایت کرده که هر کدام یکصد و پنجاه هزار درهم به یک نفر عطا کردند.

فصل پنجم: یک آسمان کَرَم

اشاره

مرام نامه حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در آداب اجتماعی و حسن معاشرت با دور و نزدیک، بلندپایه و بی نظیر بود. خصال آن حضرت سرشار از عفو و گذشت است.

"جمال الدین محمد زرنندی حنفی مدنی" روایت کرده: امام زین العابدین از پدرش حسین علیهما السلام نقل می کند که فرمود: «اگر مردی به من دشنام دهد در این گوش (و به گوش راستش اشاره فرمود) و عذر بیاورد در گوش دیگرم، عذر او را می پذیرم؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام از جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله برای من نقل فرمود:

«لَا يَرُدُّ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ»؛

وارد حوض (کوثر) نمی شود کسی که عذر را نپذیرد، خواه عذرآور حق بگوید یا باطل. (۱)

امام حسین علیه السلام با فرزندان، بانوان، خویشان و اهل بیت خود، در نهایت ادب، محبت، رحمت، مهربانی، انس و مودت برخورد می کرد.

ابن قتیبه روایت می کند: مردی خدمت امام حسن علیه السلام آمد و از آن حضرت درخواست چیزی کرد.

حضرت فرمود: سؤال، شایسته نیست مگر برای وام سنگین یا فقر خوارکننده و یا دیه و توانی که ادا نکردن آن سبب رسوایی شود.

عرض کرد: نیامدم به خدمت شما مگر برای یکی از آنها.

حضرت فرمان داد صد دینار به او دادند.

سپس آن مرد خدمت حسین علیه السلام رفت و از آن حضرت نیز سؤال کرد، حسین علیه السلام هم همان سخن برادرش را به او فرمود و همان پاسخ را شنید. سپس پرسید: برادرم به تو چقدر داد؟

عرض کرد: صد دینار.

حسین علیه السلام نود و نه دینار به او عطا کرد؛ زیرا نخواست با برادرش برابری کرده باشد. (۱)

"یا قوت مستعصمی" از "انس" روایت می کند: در خدمت حسین علیه السلام بودم، کنیزکی دسته گلی برای آن حضرت آورد. حسین علیه السلام فرمود:

«أَنْتِ حُرَّةٌ لَوْ جِهَ اللَّهُ تَعَالَى»؛ تو برای خدا آزادی.

گفتم: کنیزکی یک دسته گل برایت آورده و تو او را آزاد می کنی؟

فرمود: خدای تعالی این چنین به ما ادب آموخته است؛ زیرا می فرماید:

«وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها»؛ (۲)

هرگاه کسی شما را ستایش کند، شما نیز باید در مقابل به ستایشی بهتر یا مانند آن پاسخ دهید.

و نیکوتر از این دسته گل، آزاد ساختن او بود. (۳)

۱- سمو المعنی، ص ۱۵۲.

۲- سوره نساء: آیه ۸۶.

۳- سمو المعنی، ص ۱۵۹؛ ابوالشهداء، ص ۷۲.

فصل ششم: پرچم عدالت خواهی

اشاره

امام عدالت خواه

خاندان علی علیه السلام به عدالت و حمایت از مظلوم، همانندی در عالم ندارند. حکایتی که از عدل علی علیه السلام در کتاب های تاریخ نگاشته شده، نشان می دهد که او دلباخته حق و فانی در عدالت بود. او به فرزندانش وصیت فرمود:

«كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»؛

دشمن ستمگر و یار ستم دیده باشید.

امام حسین علیه السلام فرزند آن پدر و وارث همان صفات می باشد. از ستم هایی که بنی امیه و عمال آنها به مردم می نمودند، بیش از هر کس رنج می کشید و به شدت ناراحت می شد. قیام او، قیام علیه ظلم، بیداد و ستم گری، و نهضت او نهضت نجات بخش ستمدیدگان و مظلومین بود.

یکی از داستان هایی که گواه بر شدت علاقه حسین علیه السلام به دفاع از مظلومین و حمایت از بیچارگان بی پناه می باشد، داستان "أربین" دختر اسحاق و همسر "عبدالله بن سلام" است. یزید که به اصطلاح، شاهزاده و ولیعهد معاویه بود و تمام اسباب شهوت رانی؛ از جمله پول، مقام، زور، کنیزکان ماه رو و زنان رقاصه و خواننده خودفروش در اختیارش بودند. با وجود این، باز چشم طمع به بانوی شوهرداری دوخت که او و پدرش معاویه باید پاسدار عصمت و عفت او باشند. یزید همچون اراذل و شهوت پرستانی که در وفور عیش و نوش حکومت تربیت می شوند، ناآرام شد؛ امّا از آنجا که آن زن، نجیب، پاکدامن و عقیفه بود، دسترسی به او از راه فریب و منحرف ساختن وی از طریق پارسایی محال می نمود. معاویه ناپاک، که خود را امیرالمؤمنین

می خواند، برای خواهش نفس و شهوت یزید، دست به نیرنگ بسیار عجیب و بی سابقه ای زد. او مرد بدبخت را از زن عقیقه و زیبایش جدا نمود و مقدمات کامیابی یزید از آن زن را فراهم ساخت.

اما حسین علیه السلام با غیرت و جوان مردی در مقابل این تصمیم زشت و شیطانی معاویه ایستاد، و نقشه او را نقش بر آب کرد. حسین علیه السلام غیرت و حمیت هاشمی و علاقه خود به حفظ نوامیس مسلمین را نشان داد و مانع از رسیدن یزید به هوس ناپاک و شریرش گردید. افتراقی را که معاویه با نیرنگ ایجاد کرد، به اتصال مبدل نمود، و آن ستم بزرگ را از عبدالله بن سلام و همسرش دفع گردانید. این داستان در تاریخ مفاخر آل علی و مظالم بنی امیه جاودان باقی مانده است. (۱)

۱- در بعضی خصوصیات این داستان، مانند بعضی اعلام، اختلافاتی بین مصادر آن دیده می شود. آنچه ما اجمال آن را نقل کردیم، موافق است با نقل "شبرای" در "الاتحاف"، و "ابن قتیه" در "الامامه و السیاسه".

فصل هفتم: به رنگ سادگی

اشاره

نگاه به دنیا

بهترین نشانه زهد کامل و خوار شمردن دنیا، همان فداکاری و گذشت سید الشهداء علیه السلام از جان خود، جوانان، برادران، اصحاب و یاران و تن دادن به آن همه مصیبت و بلا بود.

اگر دنیا و مال و نعمت های دنیوی در نظر کسی بی قدر و ارزش نباشد، نمی تواند این گونه در راه حق و یاری دین خدا و بزرگداشت هدف عالی خود، پایداری و استقامت ورزد تا به حدی که بدن قطعه قطعه عزیزانش را ببیند، صدای ناله کودکانش را از زحمت تشنگی بشنود، گریه زن و فرزند، دل پرمهر و عاطفه او را به درد آورد و بر پیکرش آن همه زخم های کاری وارد آید؛ اما در یاری دین خدا ثابت و پابرجا بماند، در مقابل باطل نرمش نشان ندهد و چون کوه در برابر تمام این مصایب استوار بماند.

آری! به حسین علیه السلام پیشنهاد کردند که با یزید از در مسامحه و سازش درآید و به نحوی که در عرف اهل دنیا، خلاف شأن و شرف او شمرده نشود، با او کنار بیاید و در عوض، خود، خاندان، فامیل و خویشانش از دنیا متمتع و بهره مند شوند؛ اما حسین علیه السلام کسی نبود که برای زندگی دنیا و خوش گذرانی، مصالح اسلامی را نادیده انگاشته و با گرفتن حق السکوت، برقراری آن دستگاه فاسد و سراسر ظلم و کفر را امضا نماید و در ادای تکلیف و وظیفه مهمی که از سوی خدا عهده دار شده، مسامحه و کوتاهی نماید.

حسین علیه السلام پسر کسی است که فرمود: «اگر آفتاب را در دست راست، و ماه را در دست چپم بگذارند که دست از دعوت بردارم، برنخواهم داشت».(۱)

او پسر کسی است که می گفت: «دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز زکامی خوارتر است».(۲)

"علائلی" می نویسد: «حسین علیه السلام در این ناحیه، بزرگ و یگانه بود. زندگی دنیا را خوار می شمرد و از مرگ بیم و هراسی نداشت. جز به برهان پروردگارش، که همه چیز را فدای آن می کرد، به هیچ چیز توجه نداشت. از این جهت سزاوار است مانند شاعر هندی "معین الدین اجمیری"، او را دومین بناکننده کاخ اسلام بعد از جدّش، و مجدّد بنای توحید و یکتاپرستی بنامیم».(۳)

و نیز "علائلی" می نویسد: «حسین علیه السلام به کل وجود و تمام هستی اش از دنیا روگردانده بود».(۴)

پس حسین علیه السلام مانند پدرش، رئیس و سید زهاد بود. پدر می گفت:

«وَاللّٰهُ لِابْنِ اَبِيْطَالِبٍ اُنْسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ اُمِّهِ»؛(۵)

به خدا سوگند! انس و علاقه فرزند ابی طالب نسبت به مرگ از انس و علاقه طفل به سینه مادرش بیشتر است.

«وَمَا اَنَا اِلَّا كَغَارِبٍ وَرَدَّ اَوْ كَطَالِبٍ وَجَدَ»؛(۶)

و من درباره مرگ نیستم جز مانند تشنه کامی که در پی آب است یا طلب کننده ای که می یابد.

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳- سمو المعنی، ص ۱۱۹ نقل به معنا.

۴- سمو المعنی، ص ۱۰۲ نقل به معنا.

۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۴.

۶- نهج البلاغه، خطبه ۵.

پسر می گفت:

«إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا

بَرْمًا»؛(۱)

به راستی که مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمکاران را جز زحمت و هلاکت.

"ابن شهر آشوب" در مورد زهد آن حضرت، می گوید: هنگامی که به آن حضرت گفته شد: بیم تو از پروردگارت به چه میزان بزرگ است؟ فرمود:

«لَا يَأْمَنُ الْقِيَامَةَ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا»؛(۲)

در امان نیست کسی در روز قیامت، مگر آن که در دنیا از خدا بترسد.

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۲- المناقب، ج ۴، ص ۶۹.

فصل هشتم: بر قله تواضع

اشاره

از افتادگی تا عزّت

هرچه معرفت، خداشناسی، توحید، علم و حکمت انسان بیشتر شود، تواضع و فروتنی او زیاده‌تر می‌گردد. تکبر بشر ناشی از جهل، نادانی، غفلت و خودپسندی است. در آیات کریمه و احادیث از تکبر به شدّت مذمت، و از تواضع، مدح و ستایش شده است.

امام حسین علیه السلام در نزد مردم بسیار محترم بود. زمانی که او و برادرش، امام حسن مجتبی علیه‌السلام پیاده به حجّ می‌شتافتند، تمام رجال و شیوخ صحابه که همراه آنها بودند، به احترام آنها از مراکب پایین آمده و پیاده راه می‌پیمودند. احترام حسین علیه السلام در میان مردم، نه برای آن بود که او کاخ مجلّل داشت، یا مرکب‌های سواری او گران قیمت بودند، یا غلامان و سربازانی پیشاپیش و دنبال مرکب او می‌رفتند، یا آنکه مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای او خلوت می‌نمودند و راه‌ها را در موقع آمد و شد وی بر مردم می‌بستند. نه! برای هیچ یک از اینها نبود.

امام حسین علیه السلام با مردم زندگی می‌کرد و جدایی از آنها را نمی‌پذیرفت. زندگی او مالا مال از سادگی بود. همه ساله پیاده به حجّ می‌رفت و با مردم نشست و برخاست و آمد و شد می‌نمود. در نماز جماعت حاضر می‌شد، و در مسجد جدّش پیغمبر صلی الله علیه و آله با دوستان و اصحاب می‌نشست. با فقرا معاشرت می‌کرد و دعوت آنها را می‌پذیرفت و آنها را میهمان می‌نمود. خودش برای محتاجان، یتیمان، بیوه زنان و یتیمان، نان و غذا می‌برد. به عیادت بیماران می‌شتافت و در تشییع جنازه‌ها شرکت می‌جست.

وقتی سپاهیان ستم پیشه و سنگ دل کوفه، بدن مطهر ایشان را عریان بر خاک افکندند، بر شانه مبارکش نشان هایی از برداشتن بار دیدند، چون از علّت آن جويا شدند، حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «اثر انبان هایی است که در مدینه به دوش مبارک برمی گرفت و به خانه های فقرا، ایتام و بیوه زنان می برد».^(۱)

فصل نهم: قهرمان تاریخ

اشاره

در معنای شجاعت

شاید بعضی گمان کنند شجاعت امام حسین علیه السلام در زور بازو، قدرت و قوّت بدنی، و علم آن حضرت به آیین جنگ و نبرد و به خاک انداختن دلیران و دلاوران خلاصه می شود و بزرگ ترین نمایش های شجاعت آن حضرت را حملاتی بدانند که یک تنه به سپاه دشمن می نمود و طومار آنها را درهم می پیچید. دشمنان، زمانی که دیدند حریف آن زور و بازو نمی شوند، از اطراف، پیکر پاکش را هدف سنگ و تیر قرار دادند و اگرچه آن سید مظلومان را شهید کردند و سرانورش را (شمر یا سنان یا خولی) از بدن جدا نمودند؛ اما کسی ادّعا نکرد که من به زور بازوی شخصی خود، آن حضرت را کشتم؛ کثرت زخم، جراحات بسیار، تشنگی و خون ریزی فوق العاده، آن امام مجاهد را (به ظاهر) از پا در آورد که آن دشمنان خدا به کشتن او دلیر شدند، و گرنه کسی نبود که بتواند با نبرد و زور بازو، آن یادگار حیدر کَرّار را به قتل برساند. این زور بازو، نیروی جسمانی و حملات دلیرانه، نمایشی از نمایش های شجاعت است.

شجاعت راستین

شجاعت، یکی از فضایل برجسته امام حسین علیه السلام می باشد. شجاعت این قهرمان تاریخ، حالتی است نفسانی و روحی که حدّ وسط بین تهور و جبن است، هر کس واجد آن باشد دارای ضبط نفس خاصی است و عوامل ترس، جبن، کندی، سستی و فتور، و اسباب تندی، بی باکی، گستاخی و جسارت بر چنین شخصی مسلط نمی شود. این صفت اگر زور بازو، قدرت جسمی و هر قوّه و قدرت دیگر را رهبری کند، آن قدرت، مظهر شجاعت خواهد شد، در غیر این صورت سبب سرزنش و ملامت می گردد.

این صفت از شریف ترین صفات فاضله است که ظهور استعدادهای کمال آفرین بشر و فعلیت قوای کامله در او به این صفت وابسته می باشد.

معیار بقای اُمّت ها

هر ملّتی که افراد آن از شجاعت روحی و اخلاقی بهره مند نباشند، رهسپار دیار نیستی خواهد شد و به زودی تحت تسلط بیگانگان قرار خواهد گرفت. وجود و بقای اُمّت ها و عزّت و سربلندی آنها وابسته به میزان بهره مندی آنها از شجاعت است.

محافظه کاری، احتیاطات بی جا، عوام فریبی، ترس از انتقاد، جلوگیری از آزادی دیگران، اختناق افکار، تندرروی ها، جسارت های جنون آمیز، باختن روحیه و ناشکیبی، ستمگری و وطن فروشی، خیانت به ملت و پیشه کردن سیاست محافظه کارانه در امور و راضی شدن به بی شرفی و بی آبرویی، همه کاشف از نداشتن صفت شجاعت است.

چنانکه ضبط نفس، خویشتن داری، صراحت لهجه، مقاومت در برابر ناملایمات و سختی های روزگار، بیم نداشتن از انتقاد و احترام به آزادی دیگران، ناشی از ملکه شجاعت می باشد.

تمام مظاهر این شجاعت در امام حسین علیه السلام تجلّی یافته بود. روح و جسم او مرکز نمایش عالی ترین مرتبه شجاعت بود، تا جایی که "شجاعه الحسینیه" ضرب المثل گشت.

در رزمگاه حسین علیه السلام

وقتی امام حسین علیه السلام به قصد کوفه حرکت کرد، ابن زیاد از شنیدن این خبر ناراحت و نگران گردید. او بیست هزار نفر را برای نبرد با حضرت فرستاد و به آنها امر کرد تا برای یزید از آن حضرت بیعت بگیرند و اگر بیعت نکرد او را بکشند. وقتی به او پیشنهاد بیعت شد، نپذیرفت و به جدّ و پدرش تاسی نمود و به تحمّل ظلم و زور و ننگ و عار راضی نگشت؛ شجاعت هاشمیه را آشکار کرد و با اینکه خود، اهل بیت، عزیزان، کسان و اصحابش را محاصره کرده و هدف نیزه و تیر قرار دادند، در مسیر حقّ ثابت قدم ماند و با شهادت عالی، بدون اضطراب و با قوّت قلب در چنین موقعیت خطیری پایداری نمود و ندا سر داد:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! مَا رَأَيْتُ أَغْدَرَ مِنْكُمْ قُبْحًا لَكُمْ وَتَغْسَا لَكُمْ الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ! اسْتَصَيَّرْخْتُمُونَا فَأَتَيْنَاكُمْ، وَأَسِيرَعْتُمْ إِلَى بَيْعَتِنَا سُرْعَةً الدُّبَابِ، وَلَمَّا أَتَيْنَاكُمْ تَهَأَفْتُمْ تَهَافُتَ الْفَرَّاشِ، وَسَيَلْتُمْ عَلَيْنَا سُيُوفَ أَعْدَائِنَا مِنْ غَيْرِ عَدْلٍ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ، وَلَا ذَنْبٌ مِنَّا كَانَ إِلَيْكُمْ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. ثُمَّ حَمَلَ عَلَيْهِمْ، وَسَيْفُهُ مُصَلَّتٌ فِي يَدِهِ وَهُوَ يُنْشِدُ:

أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْحَبْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخَرُ»؛

ای مردم کوفه! عهد شکن تراز شما ندیده ام؛ زشتی، هلاکت، نابودی و شقاوت بر شما باد که به ما استغاثه کردید و ما را به یاری خود

خواندید، ما دعوت شما را پذیرفتیم و شما مانند مگس به سوی بیعت ما شتاب گرفتید! اکنون که به سوی شما آمدیم مانند پروانه سبک فرو ریختید، و به سوی شر و بدی رو کردید و شمشیرهای دشمنان ما را به روی ما کشیدید، بی آنکه آنها عدل و دادی در میان شما فاش کنند، و از ما گناهی نسبت به شما صادر شده باشد. آگاه باشید که لعنت خدا برستم کاران است!

پس بر آن مردم غدار با شمشیر از نیام کشیده حمله می کرد و می فرمود: من فرزند علی آن مرد عالم صالح از آل هاشم هستم و در مقام مفاخره، این افتخار برای من بس است. (۱)

۱- بقیه آیات که سزاوار است دوستداران اهل بیت علیهم السلام آن را حفظ باشند، این است: وَجِئِدَى رَسُولُ اللَّهِ أَكْرَمَ مَنْ مَضَى وَنَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ نَزْهَرٌ وَفَاطِمَةُ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدَ وَعَتِي يُدْعَى ذُوالْجَنَاحَيْنِ جَعْفَرُ وَفِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِقًا وَفِينَا الْهُدَى وَالْوَحْيُ بِالْخَيْرِ يُذَكِّرُ وَنَحْنُ أَمَانُ اللَّهِ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ نَسِيرُ بِهِدَا فِي الْأَنْعَامِ وَنَجْهَرُ وَنَحْنُ وَلَاءُ الْحَوْضِ نَشِيقِي وَلَا تَنَا بِكَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ يُنْكِرُ وَشَيْعَتُنَا فِي النَّاسِ أَكْرَمُ شَيْعَةٍ وَمُبْغِضُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْصِرُ وَجَدَّ مِنْ رَسُولِ خُدا صلی الله علیه و آله گرامی ترین افراد است و ما چراغ های خداوندیم که در میان خلق می درخشیم. فاطمه، مادر من، دختر احمد (رسول خدا) و عموی من جعفر است که به ذوالجناحین (صاحب دو بال) معروف است. درباره ما کتاب خدا به حقیقت نازل شده و هدایت و وحی در خانواده ما به خوبی یاد می شود. و ماییم امان خداوند برای همه مردم و این مطلب را پنهان و آشکارا در بین مردم بازگو می کنیم. ماییم اختیارداران حوض کوثر که دوستان خود را سیراب می کنیم با جام رسول خدا صلی الله علیه و آله، این مطلب جای انکار نیست. شیعیان ما در بین مردم گرامی ترین پیروان هستند و دشمنان ما روز قیامت، زیان می بینند.

«او همواره جهاد می کرد تا بسیاری از شجاعان سپاه کوفه را به خاک هلاکت انداخت و در دریای جنگ فرو می رفت و از مرگ اندیشه نمی کرد».^(۱)

"ابن ابی الحدید" می نویسد: «کیست در شجاعت مانند حسین بن علی علیهما السلام که در میدان کربلا گفتند: ما شجاع تر از او کسی را ندیدیم در حالی که انبوه مردم بر او حمله ور شده بودند، مانند شیر رزمنده، سواران را درهم می شکست، و چه گمان می بری به مردی که راضی به پستی نشد و دست در دست آنها نگذارد تا کشته شد».^(۲)

۱- الاتحاف، ص ۱۷ و ۲۰.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۴۸۲.

فصل دهم: روح پر شکوه

اشاره

عظمت در تصمیم

عظمت در تصمیم، به معنای عزم راسخ داشتن به انجام و پایان کار است، به طوری که هیچ گاه و به هیچ گونه از عزم خود بازنگردد، و در تصمیم خود سستی نرزد و از آغاز کار، ملاحظه پایان و عاقبت آن را بنماید و هوشیارانه تصمیم بگیرد.

اکنون بخوانید حسین علیه السلام چگونه با پیش بینی پایان کار، وارد میدان شد و سخنان او چگونه از شعور خطیرش برمی خاست. آنگاه که عزم خروج از مکه و سفر به عراق را داشت، این خطبه را خواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ مَوْلَا قُوَّةٍ إِلَّا بِاللَّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ، خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَلَدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاهِ، وَمَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَسْلَافِي اشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ، وَخَيْرَ لِي مَضِيرٌ أَنَا لَا قِيَهُ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعَهَا عُسْ لَانَ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَافِسِ وَكَرْبَلَاءَ، فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا، وَأَجْرِبَهُ سَغْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ، رَضَى اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصَبُ عَلَى بَلَائِهِ، وَيُوفِّيْنَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ، لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لِحِمَّتُهُ؛ بَلْ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ، تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَيُنَجِّزُ بِهِمْ وَعْدَهُ. أَلَا فَمَنْ كَانَ بِإِذْلًا فِينَا مُهْجَتُهُ، وَمَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ، فَلْيَزَحِلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»؛ (۱)

سپاس برای خداست و آنچه خواست اوست می شود و نیرویی جز به خدا نیست و درود خدا بر پیغمبرش.

مرگ بر فرزندان آدم نوشته شده و آنها را احاطه کرده، مانند گردن بند بر

گردن دختر جوان. من بسیار مشتاق به دیدار گذشتگان خویشم، همان گونه که یعقوب مشتاق دیدار یوسف بود. برای من قتلگاهی است که من آن را خواهم دید. گویا می بینم که در میان نوایس و کربلا گریان بیابان، رگ های مرا پاره می کنند تا شکم های گرسنه خود را سیر نمایند. از چنان روزی که با قلم قضا نوشته شده گریزی نیست، رضای خدا رضای ما خاندان است. بر بلائی او صبر می کنیم تا به ما مزد صابران عطا فرماید. هرگز پاره تن پیغمبر از او جدا نشود؛ بلکه با او در حظیره قدس در یک جا باشد، چشمش به پاره های تنش روشن شود و به واسطه ایشان به وعده خود وفا کند.

آگاه باشید! هرکس از ریختن خون خویش در راه ما دریغ ندارد، و دل به شهادت و لقای خدا می نهد با ما کوچ کند که من بامداد کوچ خواهم کرد. ان شاء الله تعالی.

این بود منطق حسین علیه السلام، و سخنان شورانگیز و قاطع او در برابر کسانی که وی را از تصمیمی که داشت باز می داشتند. بسا اشخاصی که هدف و مبدأ بزرگی را در نظر می گیرند و برنامه هایی عالی اعلام می کنند؛ اما در میانه راه، آن گاه که در برابر خطر قرار گرفتند، برنامه را فراموش می کنند یا هنگامی که مال، اعتبار و مقامی به آنها پیشنهاد کردند، مال و مقام یا شهوت رانی، آنها را ذلیل و بیچاره ساخته و از هدف خود چشم پوشی می نمایند؛ این افراد از هدف خود دست می کشند. اینان علاوه بر آنکه در میدان فضیلت، سهمی نصیبشان نمی شود، دامنشان به عیب و ننگ آلوده می گردد و اگر از آغاز سخنی نمی گفتند و برنامه ای اعلام نمی کردند، شرافت و ایمانشان کمتر زیان می دید.

عزم حسینی

امام حسین علیه السلام مانند جد و پدرش، از تمام کسانی که برای حق و به نام عدل قیام کردند، برنده میدان بود. هنگامی که با هر نوع خطری مواجه شد و هر گونه اسبابی که دیگران را ناچار به تسلیم می ساخت، فراهم گشت، فرمود:

«لَا وَاللَّهِ إِلَّا لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ، وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ. يَا عِبَادَ اللَّهِ! إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تُرْجَمُونَ. أَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مَتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ يَوْمَ الْحِسَابِ»؛ (۱)

نه، به خدا سوگند! به خواری دست در دست شما نمی گذارم و چون بندگان از جهاد فرار نمی کنم. ای بندگان خدا! من پناه می برم به پروردگار خودم و پروردگار شما از اینکه مرا سنگ باران کنید، و پناه می برم به خدا از هر متکبری که ایمان به روز قیامت ندارد.

و نیز فرمود:

«ثُمَّ أَيْمُ اللَّهِ لَا تَلْبِثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرِثَ مَا يُرْكَبُ الْفَرَسُ حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى، وَتَقْلُقَ بِكُمْ قَلَقَ الْمَحْوَرِ، عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَى أَبِي عَن حَيْدِي، فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَائَكُمْ. ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً، ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ، إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ، مَا مِنْ دَائِهِ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (۲)

۱- سمو المعنى، ص ۱۱۷.

۲- قسمتی از خطبه امام شهید علیه السلام در روز عاشورا است که در کتب معتبره مقاتل ذکر شده است. رجو کنید به نفس المهموم، ص ۲۲۵.

به خدا سوگند! بعد از من درنگ مکنید مگر به مقداری که کسی بر اسب نشیند، تا روزگار بر شما چون آسیاب گردد و چون محور مضطرب شوید؛ عهده‌ی است که پدرم از جدّم مرا به آن خبر داده است. پس شما کار خود را فراهم کنید و همکارانتان را گرد آورید و بر من بتازید و مرا مهلت ندهید، من بر خدایی که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه ناصیه او به دست خدا است، به درستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است.

عظمت در مردانگی

در این عظمت نیز حسین علیه السلام مقامی عجیب و سخت شگفت انگیز داشت و مردانگی در وجود او به حدّ اکمل نمایش یافت. شاید برجسته ترین موارد ظهور مردانگی آن حضرت، زمانی بود که سپاه کفرپیشه، او و اصحابش را تیرباران نمودند. حسین علیه السلام برخاست نگاهی به آن تیرها و نگاهی به اصحاب کرد، سپس فرمود:

«قُومُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ الَّذِي لَا بَدَّ مِنْهُ؛ فَإِنَّ هَذِهِ السَّهَامَ رُشِلَ الْقَوْمَ إِلَيْكُمْ»؛

برخیزید! خدا شما را رحمت کند، و از مرگی که چاره ای از آن نیست پیشواز نمایید. اینک این تیرها فرستاده های این مردم به سوی شمایند.

اصحاب برخاستند و ساعتی را با آنها نبرد کردند تا جمعی از آنان به شهادت رسیدند. در این هنگام حسین علیه السلام، دست بر محاسن شریف زد و فرمود:

«إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ إِذْ جَعَلُوا لَهُ وَلَدًا، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى إِذْ جَعَلُوهُ ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْمَجُوسِ إِذْ عَيَّدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُونَهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى قَوْمٍ اتَّفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلَى قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِمْ. أَمَا وَاللَّهِ لَا أُجِيبُهُمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا يُرِيدُونَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ - وَأَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِي»؛ (۱)

خشم خدا بر یهود شدّت یافت، آن گاه که برای او فرزندی قرار دادند، و غضب خدا بر نصارا سخت شد، وقتی او را ثالث ثلثه

(یکی از خدایان) خواندند. و غضب خدا بر مجوس سخت شد، هنگامی که آفتاب و ماه را به جای خدا پرستیدند. و خشم خدا شدت یافت بر قومی که برای کشتن پسر دختر پیغمبر متفق و هم کلام شدند، به خدا آنها را به آنچه می خواهند جواب نمی دهم تا اینکه خدا را ملاقات کنم در حالی که به خون خود خضاب شده باشم.

جمله ای که از مردانگی حسین علیه السلام هراس انگیز است، این است که فرمود: «قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ».

و دیگر اینکه فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ لَا أُجِيبُهُمْ...».

این دو جمله با کمال وضوح، مردانگی حسین علیه السلام را آشکار می سازد که در چنان موقف مهیب و وحشتناکی، هیچ گونه بیم و هراس، شکست و خودباختگی بر وجود او مستولی نگشت، اصحاب را به استقبال از مرگ دعوت فرمود، مانند آنکه آنها را برخوان لذیذترین غذاها بخواند.

و به حق هم آن مرگی که حسین علیه السلام به آن دعوت می کرد، لذت بخش بود؛ زیرا او می خواست با باطل نبرد کند و برهان خداوند که مبدأ او بود، در پیش چشمانش ترسیم شود و ندای الهی را که صدای ضمیر و وجدان پاک و ایمان سرشارش بود، می شنید و جز این کلمات چیزی دیگر نمی دید؛ خدا، پیغمبر خدا، کتاب خدا (قرآن).

این نوشتار مجال آن را ندارد که پیرامون شجاعت روحی و بدنی حسین علیه السلام سخن راند، پس بهتر این است که به همین مقدار قناعت کرده و خوانندگان گرامی را به مطالعه کتاب های مقتل و تفکر و تأمل در تاریخ زندگی آن حضرت دعوت کنیم.

فصل یازدهم: کوه صبر

اشاره

جایگاه صبر

این صفت از اصول اخلاقی حمیده و ملکات پسندیده است و آیات شریفه و احادیث در فضیلت آن بسیار گفته اند، بیش از هفتاد موضع در قرآن از صبر سخن می گوید:

«إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۱)

همانا پاداش صابران، بی حساب داده خواهد شد.

«وَلَنَجْزِيَنَّهُ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۲)

حتما به آنان که شکیبایی ورزیده اند، بهتر از آنچه کرده اند پاداش دهیم.

«وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۳)

و صبر کنید، به راستی خداوند با صابران است.

روایات بسیاری نیز درباره صبر وارد شده است و از روایات، این حدیث معروف و معتبر کافی است:

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَلَا فِي إِيمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ»؛ (۴)

نسبت صبر به ایمان مانند سر به بدن است؛ در بدن بی سر، خیری نیست و در ایمانی که صبری با آن نیست نیز خیری نیست.

۱- سوره زمر، آیه ۱۰.

۲- سوره نحل، آیه ۹۶.

۳- سوره انفال، آیه ۴۶.

۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۰۷.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روایت است:

«إِطْرَحْ عَنْكَ وَاِرِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ»؛^(۱)

غم هایی که بر تو وارد می شود را با عزم بر شکیبایی و یقین شایسته، از خود دور ساز.

و از امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیث است که فرمود: آزمایش کردیم و آزمایش کنندگان آزمایش کردند، ندیدیم چیزی را که وجودش سودمندتر و عدمش زیان بارتر از صبر باشد. با صبر، همه امور مداوا می گردد، و صبر به غیر خود مداوا نمی شود.

"راغب" می گوید:

«الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَلَى يَقْتَضِيهِ الْعَقْلُ وَالشَّرْعُ، أَوْ عَمَّا يَقْتَضِيَانِ حَبْسَهَا عَنْهُ»؛^(۲)

صبر، وادار کردن نفس است بر طبق فرمان عقل و شرع، یا حبس و بازداشتن نفس است از آنچه عقل و شرع بازداشتن نفس را از آن لازم می شمارند.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲- مفردات القرآن، ص ۲۷۳.

مرد صبر

امام حسین علیه السلام در مقام صبر، امتحانی داد که دوست و دشمن، از عظمت آن در شگفتی ماندند و حتی فرشتگان آسمان نیز از آن صبر و شکیبایی در تعجب فرو رفتند.

بر حسب فقره زیارت ناحیه مقدسه:

«وَقَدْ عَجِبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ»؛ [\(۱\)](#)

و به راستی از صبر تو، فرشتگان آسمان ها شگفت زده شدند.

ظهور این فضیلت از آن حضرت به نوعی شد که سخن از صبر و خویشتن داری آن امام شهید، توضیح واضح است. با این حال، از جهت فایده اخلاقی، چند قسم از اقسام عالی صبر را بیان می کنیم و سپس موقف عظیم و بی نظیر آن حضرت را در هر یک نشان می دهیم.

صبر در جهاد

صبر در جهاد این است که مجاهد راه خدا به واسطه ایجاد جراحات و زخم اسلحه، پشت به میدان نکند و از زخم های کاری، پریشان خاطر نشود و روحیه اش از یورش و حمله دسته جمعی قوای مسلح دشمن ضعیف نگردد.

یکی از علل فتوحات مسلمانان در صدر اسلام این بود که آنها برای کسب ثواب و فوز به قرب خدا در میدان های نبرد، آسوده خاطر و با اطمینان، صابرا نه جهاد می کردند. قرآن کریم این مردم را مدح نموده، و از صبر آنان تمجید کرده است:

«وَالصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ»؛ (۱)

و آنها صبرکنندگان در محرومیت ها و نگرانی ها و در هنگام حوادث سخت هستند.

و در آیه ای دیگر می فرماید:

«كَمْ مِّنْ قَلِيلٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَئْتَهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛ (۲)

چه بسا شده که گروهی اندک به اذن خداوند، بر گروهی بسیار پیروز شدند و خدا با شکیبایان است.

این افتخار در میدان های جهاد اسلامی، در درجه نخست نصیب علی علیه السلام و خاندان پاکش بود. آنان در هیچ یک از جنگ ها، از جهاد روی نگرداندند.

۱- سوره بقره، آیه ۱۷۷.

۲- سوره بقره، آیه ۲۴۹.

علی علیه السلام در جنگ های بدر، حنین، احزاب و غزوات دیگر شرکت داشت. او در نهایت صبر و تحمّل، ثابت قدم بود به طوری که در جنگ اُحد نود جراحت بر بدنش وارد شد؛ اما همچنان می جنگید و از پیغمبر و اسلام مردانه و صادقانه دفاع می نمود. برادر آن حضرت، جعفر بن ابی طالب در جنگ موته بیش از هفتاد زخم شمشیر و نیزه بر بدنش وارد شد. آن مجاهد راه خدا، پرچم اسلام را نگاه داشت تا دست هایش را قطع کردند و همچنان ثبات ورزید تا او را بر حسب بعضی تواریخ، به دو نیمه ساختند.

حسین علیه السلام نیز به روایت "ابن اثیر" و "مسعودی" و نقل "عقاد" سی و سه طعن نیزه و سی و چهار زخم شمشیر و خنجر برداشت که این شصت و هفت زخم به غیر از زخم تیرها بود.

"عقاد" نقل می کند: «مجموع جراحاتی که اثر آن در لباس امام حسین علیه السلام هویدا بود، یکصد و بیست جراحت بود. حتی از بعضی روایات استفاده می شود که مجموع جراحات وارده از شمشیر، تیر، نیزه و سنگ بر آن بدن عزیز خدا بیش از سیصد و ده جراحت بوده است و تمام این زخم ها از پیش رو و سینه مطهر بر آن حضرت رسیده بود».^(۱)

حسین علیه السلام با این کثرت جراحات باز هم جنگ می کرد و رجز می خواند و تا ممکن بود سواره و سپس پیاده به سپاه دشمن مردانه حمله می کرد؛ حتی هنگامی که بر زمین می افتاد، با کمک شمشیر برمی خاست و سپاه دشمن را که ننگ عالم انسانیت شدند، از خود دور می گرداند و دفاع می کرد و صبر می نمود.

۱- القمقام الزخار، ص ۴۶۸؛ ابوالشهداء، ص ۱۸۸؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۱.

صبر بر بلا

این نوع صبر از صبر بر جراحات و آلام بدنی به مراتب دشوارتر و طاقت فرساتر است. امّا حسین علیه السلام که صبر و شکیبایی اش از کوه های عالم بیشتر بود، در داغ مرگ جوانان و برادران، و مصیبت بهترین اصحاب و یاران که همه را با لب تشنه در پیش رویش به فجیع ترین وضعیتی به شهادت می رساندند و بدنشان را پاره پاره می کردند، صبری کرد که از آغاز عالم تا به حال، چنان صبری از کسی آشکار نشده است.

آغوش آن امام، قتلگاه طفل شش ماهه اش گردید.

برادرزاده سید شهیدان کربلا در آغوش آن امام مظلوم به شهادت رسید.

کودک خردسال دیگرش را که لرزان از خیمه بیرون آمده بود، با ضربت عمود، تشنه کام کشتند.

او در تمام این مصیبات جانکاه صبر کرد؛ حتی کودکی را که شمشیر دشمن دستش را قطع کرده بود، مانند مردان دنیادیده امر به صبر می کرد و می فرمود:

«يَا بْنَ أَخِي! اصْبِرْ عَلَى مَا نَزَلَ بِكَ، وَاحْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ»؛ (۱)

ای برادرزاده من! صبر کن بر آنچه (از بلاها و مصیبت ها) بر تو وارد شده و اینها را (به منزله) خیر حساب کن!

حسین علیه السلام اهل بیتش را در معرض اسیری می دید و با اینکه این مصیبت برای او، که مجسمه غیرت و مردانگی بود، بسیار سخت و جان گداز می نمود، صبر فرمود و آنها را به صبر، وقار، خاموشی و خویشتن داری سفارش می کرد و به رحمت خدا مژده داده و می فرمود:

وَرَحْمَةُ اللَّهِ لَا تُفَارِقُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

و رحمت خدا در دنیا و آخرت از شما جدا نمی گردد.

صبر در هنگامه غضب

پیامبر اعظم علیه السلام در روایت می فرماید: «نیرومند کسی است که به هنگام خشم، مالک خویش گردد».(۱)

حسین علیه السلام هرگز تحت تأثیر خشم و غضب، کاری را انجام نداد؛ او به هنگام غضب بر خود مسلط بود و اگر تمام عوامل خشم فراهم می شد، آن حضرت از طریق اعتدال و میانه روی و راه صواب، به قدر چشم برهم زدنی بیرون نمی شد.

"علائلی" می نویسد: غلامی از غلامان حضرت، آب بر دست مبارکش می ریخت؛ ظرف آب از دست غلام در تشت افتاد، آب تشت بر روی مقدّس ایشان پاشید. غلام عرض کرد: ای آقای من! (وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ). فرمود: «خشمم را فرو خوردم». غلام گفت: (وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ). فرمود: «تو را عفو نمودم». عرض کرد: (وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ). (۲)

فرمود: (اِذْهَبْ فَإِنَّ خُرَّ لَوْجِهِ اللّٰهُ الْكَرِيمُ)؛ برو که تو در راه خدا آزادی! (۳)

یکی از نمایش های حُسن خلق و کرم آن حضرت که نشان می دهد آن امام شهید در برابر عوامل غضب، خشم و کینه، کمال قدرت و ایستادگی را داشت، سیراب کردن لشکر حرّ است. وقتی که لشکر حرّ در گرم گاه روز رسیدند و حضرت تشنگی را مشاهده کرد، فرمان داد تا به آنها و اسب هایشان آب

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۱.

۲- سخنان این غلام، اقتباسی است از آیه ۱۳۴ سوره آل عمران؛ «و فروخوردگان خشم و گذشت کنندگان از مردم و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد».

۳- سمو المعنی، ص ۱۶۱.

بیاشامند. برحسب امر امام، تمام سپاه دشمن را از مرد و مرکب سیراب کردند و بر پاها و شکم چهارپایانشان آب پاشیدند.

"علی بن طعان محاربی" گفت: من پس از همه رسیدم، تا آن بحر کرم و نور دیده ساقی کوثر مرا به آن حال دید، به زبان مبارک و در نهایت لطف و مرحمت به لغت حجاز فرمود:

«يَا بَنَ أَخِي! أَنْخِ الرَّاَوِيَّةَ؛ برادرزاده! شتر را بخوابان.

من معنای کلام امام را ندانستم، امام دانست که نفهمیدم، پس فرمود:

«أَنْخِ الْجَمَلَ؛ شتر را بخوابان.

من شتر را خوابانیدم. سپس فرمود:

«إِخْنَثِ الشُّقْيَا؛ دهانه مشک را بر گردان و آب بنوش!

من نتوانستم. امام پیش آمد و دهانه مشک را به دست مبارک پیچید تا آب نوشیدم. (۱)

از نمونه های دیگر صبر آن حضرت، امتناع او از شروع جنگ بود. با اینکه می دانست آن لشکر کفرپیشه به هیچ وجه بر او و عزیزانش رحم نمی کنند و با اینکه از آنها رفتارها و حرکاتی سر می زد که صبر بر آن اعمال نکوهیده، دشوار بود آن حضرت، حجت را بر آنها تمام ساخت و نه خود و نه اصحابش دست به اسلحه نبردند.

چون نامه ابن زیاد به حر رسید و در آن دستور داده بود که حر بر حسین علیه السلام کار را تنگ بگیرد و ایشان را در بیابانی بی آب و سبزه فرود آورد،

"زهیر بن قین" به امام عرض کرد: «به خدا قسم! آن سپاهی که پس از اینها بیایند بسی بیشتر باشند، اجازه بده تا هم اکنون با این گروه نبرد کنیم».

آن حضرت فرمود: «من ابتدا جنگ را شروع نمی کنم».

هم چنین وقتی آب را بر روی امام و اصحابش بسته بودند و همه لشکریان آن حضرت از زن و مرد، کوچک و بزرگ، جوان و پیر، بیمار و سالم، حتی اسب ها و مراکب تشنه بودند و صیحه تشنه کامان همواره به گوش امام می رسید، ایشان از شروع جنگ خودداری فرمود.

حتی زمانی که جرثومه شرارت و خباثت، شمر ملعون روز عاشورا به خیام طاهره نزدیک شد و در پیرامون خیمه های جلالت و عظمت می گردید تا نقطه ای را که از آنجا می توان به خیام و لشکرگاه امام حمله کرد، معین سازد، خندقی را دید که در آن آتش افروخته اند، بانگ برداشت و به امام جسارت کرد. "مسلم بن عوسجه" که در تیراندازی مهارت داشت، اجازه خواست شمر را با تیر بزند و زمین را از لوث وجود خبیث آن دشمن خدا پاک سازد. حضرت اجازه نفرمود؛ زیرا از شروع کردن جنگ کراهت داشت.^(۱) مثل اینکه می خواست جنگش با آنها صورت دفاع داشته باشد.

یکی دیگر از نمونه های گذشت، عفو و صبر آن حضرت، که دلیل بر عزم محکم، قوت تصمیم و بلندی همت ایشان است، قبول توبه حرّ و آن همه ملاطفت و محبتی است که نسبت به او از آن معدن صبر، حلم، عفو و بخشش صادر شد.

صبر و گذشت امام نسبت به حرّ، مصداق بارزی از مفاد سخن پروردگار است که فرمود:

«وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ الْأَعْمُرِ»؛ (۱)

و کسی که صبر و گذشت پیشه کند، بی گمان این از کارهای سترگ است.

صبر بر تشنگی

این نوع شکیبایی سخت دشوار است، به خصوص اگر تشنگی در نهایت شدت باشد. تسلیم نشدن به دشمن با زحمت تشنگی، علامت تصمیم و عزم راسخ و فوق العاده است. شاید در تاریخ موردی نباشد که آن را بر روی طرف مقابل بسته باشند و او از تسلیم خودداری کرده باشد.

برحسب تواریخ و کتاب های معتبر مقتل، از روز هفتم محرم آب را بر روی آن حضرت و خاندان و اصحابش بستند. از آن روز تا روز عاشورا اگر هم یکی دو مرتبه به وسیله حفر چاه و کوشش حضرت عباس، قمر بنی هاشم، آبی تهیه شد، بالطبع سالمندان و بزرگان از آن استفاده نمی کردند و فقط اطفال و خردسالان و مراکب زبان بسته را یکی دو وعده با آن سیراب کردند؛ بنابراین داستان تشنگی امام علیه السلام فوق العاده غم انگیز و شکیبایی آن حضرت بر رنج تشنگی تحیرآمیز است.

کسانی که گرمای عراق را دیده اند، می دانند که تحمل چند ساعت تشنگی در آنجا طاقت فرسا است. زحمت جهاد در آفتاب سوزان، کثرت جراحات و ریزش خون، همه باعث شدت تشنگی است؛ اما آن امام تشنه کام بر این رنج عظیم صبر فرمود و تسلیم آن ناکسان نگردید. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ.

صبر در بندگی

کاملاً آشکار است که ظهور تمام اقسام صبر از آن حضرت، به منظور اطاعت فرمان خدا بود، و ایشان برای امتثال امر خدا از آن همه بلا- و مصیبت استقبال کرد و پیشنهادهایی که دوستان یا دشمنان به او دادند مبنی بر اینکه با یزید بیعت کند یا به نحوی با وی به سازش و سکوت رفتار نماید را نپذیرفت و رد کرد.

آری! شخصیت عظیم، مناقب و کرامت های اخلاقی سیدالشهداء علیه السلام در هر ناحیه به حدی وسیع است که با بسط مقال یا تألیف کتاب های مستقل هم نمی توان جمال آن آفتاب حقیقت و خُلق و خوی آن آینه راستی را نشان داد؛ از این رو ناچار به ایجاز و اختصار پرداختیم و می گوییم: آن حضرت در علم، معرفت، حلم، فصاحت، بلاغت و خلق و خوی، سرآمد تمامی مخلوقات بود.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



اصفهان

خانه کتاب

www



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹